

مهمترین فرق اجازات قدما و متأخرین:

دوستی درباره شرایط تلمذ محدثین و مقدار تحمل روایت از استاد به شکل اجازه سؤال کرد. به این معنی که اگر شخصی صرفاً از شیخ و استاد حدیثی اجازه ای داشته باشد، و بر او قرائت، سماع.. نکرده باشد، می توان گفت که او شاگرد او بوده است؟

در جواب باید گفت که در این رابطه بین قدما و متأخرین باید تفصیل قائل شد. قدما اگر از کسی اجازه روایت می گرفتند به خاطر تحمل مکتوبات معینی بوده است و یا روایات مشخصی در کتابی خاص را در اجازه قصد می کردند. در این صورت به طور مشخص بر علوم دانشور اضافه می شد؛ چرا که او حق داشت از این پس این مکتوبات و احادیث را از استاد خود روایت کند. بدون شک محدثین در آن عصور بدون اخذ اجازه حق نداشتند تا از منابع حدیث کنند. چنانکه قطعاً در این اخذ و عطا بین استاد و تلمیذ معرفت به تفصیل دانش و اهلیت تلمیذ مراعات می شده است.

به همین خاطر بود که قدما اجازه روایت به شکل نامه نگاری (مکاتبه) را نیز یکی از طرق تحمل حدیث می دانستند. در این نوع از تحمل حدیث اصلاً نیازی به رؤیت و حضور استاد و تلمیذ نبوده است. مانند اجازه ای که مرحوم نجاشی از «احمد بن علی بن العباس بن نوح السیرافی» داشته است. نجاشی که از او در درموارد متعددی نقل می کند چنین تعبیر می کند: «وَهُوَ أَسْتَاذُنَا وَشَيْخُنَا وَمَنْ اسْتَفَدْنَا مِنْهُ» (فهرست نجاشی ص 86). این در حالی است که ابن نوح سیرافی در بصره می زیسته، و ظاهراً اجازه روایتی او به نجاشی به صورت مکاتبه ای از بصره ارسال شده بوده؛ نجاشی خود در تفصیل طرق کتب ثلاثینی حسین بن سعید اهوازی از این مکاتبه خبر می دهد: «فَمِنْهَا مَا كَتَبَ إِلَيَّ بِه أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ نُوحِ السَّيرَافِيِّ رَحِمَهُ اللهُ، فِي جَوَابِ كِتَابِي إِلَيْهِ» (فهرست نجاشی ص 59). عبارت پایانی نجاشی (فِي جَوَابِ كِتَابِي إِلَيْهِ) نیز بیانگر فرق زیاد اجازات عادی زمان ما با اجازات مکاتبه ای قدما است.

و یا مانند تحدیث نجاشی از «ابو عبد الله الحسین بن علی بن سفیان البزوفری» بالمکاتبه که در شعبان سال 352 هجری قمری برای نجاشی ارسال شده (همان). و یا تحمّل محمد بن مسعود عیاشی، میراث ابن ابی عمیر را به صورت مکاتبه ای که بین او و محمد بن أحمد بن شاذان از فضل بن شاذان از ابن ابی عمیر صورت پذیرفته (رجال کشی ج 2 ص 473 621 و 639 و 716)، و یا تحمل حمزة بن محمد بن احمد العلوی تمام میراث علی بن ابراهیم بن هاشم قمی را از خود وی در مکاتبه ای که در سال 307 بین آن دو اتفاق افتاده است (رجال نجاشی ص 48).

مثال جالب تر دو نوع اجازه نجاشی، برای تحمّل میراث متکلم و فقیه امامی ابن ابی عقیل العمانی است. نجاشی یکبار برای تحمّل تمام میراث مکتوب او، از طریق احمد بن حسین غضائری و شیخ مفید که هر دو از ابی القاسم جعفر بن محمد اجازه داشته اند آثار او را روایت می کند، این در حالی است که خود جعفر بن محمد به صورت مکاتبه آثار ابن ابی عقیل را روایت می کرده. ولی همین نجاشی از همان اجازه مکاتبه ای استفاده کرده و بر استادش شیخ مفید کتاب «الکفر والفر» ابن ابی عقیل را قرائت می کند (رجال نجاشی ص 48).

اما از اواخر قرن یازدهم به بعد به خاطر کثرت استنساخ کتب حدیثی و شهرت نسخه های این آثار ماهیت اجازات تغییر کرده و حداقل در قرن اخیر صرفاً برای حفظ طرق و مشایخ و یا تبرک از اجازات بهره برداری می شد، و هر فردی می توانست بدون اخذ اجازه، از کتابهای حدیثی استفاده کند و نیازی به اتصال سند ندارد. بنابر این نمی توان صرف اخذ اجازه از شیخ حدیثی را حمل بر تلمذ بر او کرد مگر تلمذ تلمیذ نزد استاد و حضور در درس استاد ثابت گردد. و لذا به مجرد وجود اجازه حدیث از متأخرین نهایت امری را که می توان بر آن حمل کرد آن است که وی (شیخ اجازه روایت) نه (استاد) شخصی او است. مانند بیشتر اجازات مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، و در عصر ما که می توان بیشتر اجازات را به همین شکل دانست.

نمونه ای از اهتمام قدما به اجازات:

مسأله فرق اجازات قدما با متأخرین و اهتمام روات و قدمای اصحاب امامیه بر استجازه - جهت حفظ اتصال سند و سیانت میراث مکتوب حدیثی بدون آنکه قرائت و سماعی صورت پذیرفته شود - مشهورتر از آن است که برای آن شواهدی آورد. در این صورت استاد حتماً باید علم به حال تلمیذ داشته باشد و علم به عدم تصرف، تحریف و تصحیف در او ندهد، تا با طلب اجازه، قرائت صورت نگرفته است. به هر حال در اینجا برای فایده بیشتر مثالی را از رجال نجاشی متذکر می شوم که نشان از اهتمام بزرگان اصحاب محدثین بر اجازه دارد.

نجاشی در ترجمه «حسن بن علی بن زیاد الوشاء البجلی الکوفی» - که از اصحاب امام رضا (علیه السلام) و از وجوه طائفه - از احمد بن محمد بن عیسی اشعری نقل می کند که:

«خرجت إلى الكوفة في طلب الحديث فلقيت بها الحسن بن علي الوشاء، فسألته أن يخرج لي كتاب العلاء بن رزين القلاء وأبان بن عثمان الأحمر فأخرجهما إلي فقلت له: أحبُّ أن تُجيزَهما لي، فقال لي: يا رحمك الله وما عجلتك؟! اذهب فاكتبُهما واسمَعْ من بعدُ. فقلت: لا آمن الحدثان فقال: لو علمت أن هذا الحديث يكون له هذا الطلب لاستكثرت منه فأني أدركتُ في هذا المسجد تسعمائة شيخ كلّ يقول: حدثني جعفر بن محمد. وكان هذا الشيخ عينا من عيون هذه الطائفة».

اشعری گوید: از قم به کوفه برای طلب حدیث خارج شدم. و در کوفه با حسن بن علی الوشاء ملاقات کردم. از او خواستم تا کتاب علاء بن رزین القلاء و أبان بن عثمان الأحمر را به من نشان دهد. او آن دو کتاب را آورد. پس به او گفتم: دوست دارم اجازه این دو کتاب را به من بدهی؟ او جواب داد: خداوند تو را بیامرزد، چه عجله داری؟! آن دو کتاب را کتابت کن سپس آنها را از من سماع کن. اشعری به او گفت: از مرگ ایمن نیستم. و شاء در جواب گفت: اگر می دانستم این حدیث این چنین طالبانی دارد هر آینه بر او افزودم. همانا در این مسجد کوفه نهصد شیخ حدیث را درک کردم که همه آنها می گفتند: (حدیث کرد مرا جعفر بن محمد).

اشعری از آن می ترسید که در فاصله کتابت نسخه کتاب علاء بن رزین و ابان بن عثمان و شاء بمیرد و او توفیق روایت احادیث این دو کتاب را - ولو به اجازه - پیدا نکند.

البته باید تأکید کنم که از همین مثال بر می آید که پایه اول دانش آموزی در میان قدمها بر قرائت و سماع حدیث بنا بوده است.